فهرست

[مقدمه 2](#_Toc120445069)

[دلیل سوم 4](#_Toc120445070)

[تقریر اول 4](#_Toc120445071)

[تقریر دوم 4](#_Toc120445072)

[شاهد اول 5](#_Toc120445073)

[شاهد دوم 6](#_Toc120445074)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

در مسئله 32 بحث نگاه به محارم بود که در ابتدا اقوال چهارگانه را بیان کردیم و بعد هم وارد ادله شدیم دلیل اولی که در کلمات برای جواز نظر اقامه‌شده بود آیه شریفه بود که با مجموع مباحثی که شد وجود اطلاق در آیه محل تردید قرار گرفت گرچه اصل جواز نظر را اثبات می‌کرد اما اطلاق آن محل تردید بود گرچه بعضی از بزرگان اطلاق آیه را پذیرفته بودند ولی محل تردید بود از جهت شمول نسبت به همه اعضا ما عدی العورة دلیل دوم عبارت بود از خبر سکونی که از امام باقر نقل شده بود که ایشان از پدر بزرگوارشان امام صادق نقل کرده بودند: فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ».[[1]](#footnote-1) و در این روایت هم بحث اول در مورد سند روایت بود که بارها راجع به این سند بحث کرده بودیم و عمده بحث در این سند مربوط به نوفلی است که اشاره شد اما در جهت نکات دلالی روایت چند مطلب بود که ملاحظه کردید. نکته اول راجع به لا بأس بود. نکته دوم در روایت می‌گوید إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ. انصراف این شعر به موی سر است سؤال می‌شد مدلول مطابقی روایت موی سر است تا چه اندازه می‌توان دایره دلالت این روایت را با ملازمات و دلالت مفهومی توسعه داد و عرض کردیم که بعید است که با عبارت شعر دایره دلالت را به همه اعضا ما عدی العورة توسعه داد و حداکثر تعمیم در اینجا به خود سر و اطراف سر و وجه و کفین و عنق و امثال آن است ولی سینه و ران و از این قبیل را در برنمی‌گیرد به این دلیل که اگر فحوا را جاری کند معلوم است که فحوایی نیست و فقط در دایره محدود دست‌وپا فحوا است و الغای خصوصیت هم ممکن است به بعضی اعضا انجام شود اما نسبت به اعضایی که از حساسیت بیشتری نسبت به نگاه و مراودات هست و از زینت‌های خاص به شمار می‌آید نمی‌شود فحوا را قائل بود و الغای خصوصیتی را انجام داد و ازاین‌جهت روایت سکونی اطلاقی بر تمام اعضا وجود ندارد همان‌طور که در آیه شریفه هم اطلاقی نبود البته ممکن بود کسی با وجوهی اطلاق را بپذیرد که ما نپذیرفتیم. در این روایت هم علی‌القاعده کسی نمی‌تواند با الغای خصوصیت اطلاقی را استفاده کند دایره الغای خصوصیت و تنقیح مناط و فحوا هرچقدر هم وسیع بگیریم تمام اعضا ما عدی العورة را شامل نمی‌شود.

اگر کسی بگوید با کمک ارتکاز تعمیم می‌دهیم برمی‌گردد به این‌که ببینیم ارتکازی وجود دارد یا نه اگر وجود داشته باشد خود آن دلیل است و اگر هم وجود نداشته باشد که در اینجا ارزشی ندارد. نتیجه این نکته عدم اطلاق است گر چه فراتر از شعر را بالملازمه شامل می‌شود اما نه تمام اعضا.

نکته سوم

بحث دیگر در روایت شریفه این است که ازلحاظ طوایف محارم هم این روایت محدودیت دارد چون می‌فرماید إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ. سه گروه از محارم ذکرشده است مادر، خواهر و دختر، درحالی‌که محارم دایره وسیع‌تری دارد و در آیه شریفه 31 سوره نور هفت هشت طایفه ذکرشده بود و فراتر از آن طوایف هم داشتیم و خود آیه هم همه را در برنگرفته بود طوایفی وجود دارد که از روایات استفاده می‌شود اما در این روایت فقط سه گروه آمده است. سؤالی که در این بحث مطرح می‌شود این ساست که این روایت نسبت به بقیه ساکت است یا با الغای خصوصیت و تنقیح مناط می‌توان شمولی قائل شد تحقیق در مسئله شاید این باشد که اگر ما ارتکاز متشرعه را کنار بگذاریم بعید است که بشود بر اینجا تعمیم داد به سایر طوایف یعنی اگر ما بودیم و همین یک روایت در نگاه به محارم گروه‌های معینی را اشاره‌کرده است و می‌گوید نگاه به این‌ها جایز است و در مورد سایر اقوام روایت ساکت است مثل عمه و خاله اگر این اطلاعات ما از بیرون نبود و ارتکازی هم نباشد این روایت اختصاص به همین سه گروه دارد الغای خصوصیت هم نمی‌توان کرد که شامل عمه و خاله بشود به این دلیل که این سه گروه افراد نزدیک به شخص هستند که از ابتدا در خانواده ارتباط و تعامل شخص با مادر و خواهر و دختر است و قبل از همسر این‌ها افرادی هستند که انسان در روابط خانوادگی با این‌ها در تماس است اگر درباره این‌ها گفت «لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ». فحوایی وجود ندارد که عمه و خاله و... هم مشمول باشد الغای خصوصیتی هم ندارد این‌ها گروه‌های خیلی پر ابتلایی است که دائماً با آن‌ها در ارتباط است که شارع این‌ها را تجویز کرده است و اما سایر اقربا و خویشان را تجویز نکرده است و اختصاص حکم به همین سه گروه مانعی ندارد و عدم تسری به سایر اقربا مانعی ندارد و فی‌نفسه در اینجا اطلاقی نیست و فحوایی هم نیست و الغای خصوصیت و تنقیح مناط نیست.

ممکن است کسی ارتکاز ی در کار باشد که موجب می‌شود روایت را تعمیم دهیم و الغای خصوصیت کنیم به این معنا که باوجود ارتکاز متشرعه که دایره محارم خیلی اوسع از این سه طایفه است همین‌که کسی این را می‌شوند این را حمل بر مثال می‌کند این‌یک راه است و راه اول نیست که اطلاق لفظیه داشته باشد راه دوم هم که فحوا است نیست و راه سوم هم که الغای خصوصیت است نیست بلکه راهی است که اطلاق را با بیان خاصی بیان می‌کند همان اطلاق که راه اول بود مسیر تقریر اولیه دارد که اینجا نیست ممکن است کسی اطلاق را به این صورت اثبات کند که بگوید وجود قرینه لبیه و ارتکاز که محارم به آن اختصاص ندارد موجب می‌شود که تاکسی این محارم را می‌شنود بگوید این‌ها مثال است. در این تقریر ما قائل به اطلاق می‌شویم اما با اتکا به ارتکاز و حمل مصادیق بر تنفی. این بیان خیلی مهم نیست و ارزش زیادی ندارد به این دلیل که اگر ارتکاز را بپذیریم خودش دلیل است و قبل از این‌که ما به سراغ این روایت بیاییم خود ارتکاز می‌گوید این‌ها محارم‌اند و نیازی به آن نیست و اگر هم به آن تکیه نکنیم همان مشکلات قبل هست که شمول ندارد. ممکن است کسی به پاسخ به این بیان هم توجهی داشته باشد که ارتکازی که مورد اعتماد قرار می‌گیرد ارتکاز جواز بر نظر نیست بلکه ارتکاز بر موضوع است ارتکاز بر این است که این‌ها از اقربا و محارمی به شمار می‌آید در همین حدی که گفته‌شده است چون اگر ارتکاز را بر حکم مستقر کنیم که ارتکاز بر جواز نظر است نیازی به این نیست ولی اگر ارتکاز روی موضوع باشد کاری به‌حکم نداشته باشد و بگوید این گروه‌ها باهم فرقی ندارند این تقریر دیگری است و ادق از تقریر اولیه است بنابراین دو تقریر برای تعمیم روایت بر پایه ارتکاز وجود دارد:

1-شمول روایت بر اساس به ارتکاز به این‌که این‌ها در حکم جواز نظر باهم فرقی ندارند که اگر این تقریر باشد این ارتکاز خودش دلیل است.

2-ارتکاز بر موضوع است یعنی این‌ها از یک باب‌اند ممکن است کسی این تقریر ادق از تقریر اول را بیان کند که ارتکاز متشرعه این است که هرچه گفته می‌شود از یک باب است نه خصوص حکم در فضای تشریع این‌ها از یک سنخ است. شاید این تقریر قابل دفاع‌تر باشد.

سؤال: ارتکاز تهش دلیل و روایات دیگر نیست؟

جواب: این را جدا بحث می‌کنیم.

ممکن است کسی چنین ارتکاز کلی‌تری که این گروه‌ها مانند هم‌اند در هر چه که شارع قرار دهد و تأکید کند که با کمک آن می‌شود روایت را تعمیم داد. ملاحظه کردید که روایت هم ازلحاظ دایره اعضا شمول راحت نداشت و نمی‌شد اطلاق استفاده کرد هم ازلحاظ طوایف محارم هم بدون مشکل نبود گرچه با این تقریر شاید بتوان گفت شمول دارد. شمول روایت هم به لحاظ اعضا محرم و هم ازلحاظ طوایف محارم محل تردید بود و با بعضی از وجوه می‌توان دایره را بازتر کرد ولی دلالت واضحی نبود مخصوصاً در اعضا محرم که اطلاق و شمولی نبود.

جمله‌ای که بعضی دوستان فرمودند که چگونه در روایت حکم واضحی این‌جور نقل می‌شود گفتیم نمونه این الی‌ماشاءالله است ما خیلی از احکامی که میدانیم در آن زمان هم از واضحات بوده است در روایات آمده است و دلیل آن این بوده است که شبهة فی مقابل البدیهه پیدا می‌شده است و کسی چیزی در ذهنش می‌آمده است و ازلحاظ دایره حکم و می‌بینیم حکم واضحی در روایات مورد تأکید قرارگرفته است.

# دلیل سوم

مقدم است بر بعضی روایات دیگر که بحث ارتکاز متشرعه است. سیره و ارتکاز متشرعه بر نگاه به محارم است که از ادله‌ای است که در کلمات مکرر آمده است و به آن استناد شده است که نظر به محارم جایز است در این دلیل اصل دلالت دلیل شاید محل تردیدی نباشد با تقریرهای مختلف هم می‌شود ارتکاز سیره را بیان کرد.

## تقریر اول

به این سیره و ارتکاز عقلایی در اینجا تمسک کنیم و بگوییم در جامعه بشری و عقلایی نگاه به مادر و خواهر و طوایف نزدیک رایج و متعارف بوده است قبل از این‌که به رویکرد متشرعه و برآمده از شرع برسیم و به همان اوایل تشریع حجاب برگردیم و زمان‌های قریب به آن برگردیم که هنوز ارتکاز و سیره‌های متشرعه به این شکل، شکل نگرفته است بعید نیست که بگوییم ازنظر عقلا ارتکازی در سیره آن‌ها وجود داشته است که نگاه به کسانی که مراودات زیاد است و در فضای خانه و خانواده باهم ارتباط داشته‌اند نگاه جایز است و شارع هم چیزی نفرموده است و حتماً این در مرئی و منظر شارع هم بوده است. بنابراین سیره عقلاییه جاریه و ساریه در مجامع مختلف عقلایی در نظر به زنانی که از اقربا هستند و در فضای خانه مراودات زیادی با آن‌ها برقرار می‌شود وجود دارد و شارع هم موضع منفی نگرفته است و عدم موضع منفی در قبال آن و عدم ردع دلیل بر امضا است. این‌یک تقریر است که سیره عقلایی مبنا است و عدم ردع حاکی از رضای شارع است.

## تقریر دوم

سیره و ارتکاز متشرعه را دلیل بگیریم و از فضای عقلایی بیرون برویم و شاید راجع به آن تردیدی وجود داشته باشد و در فضای تشریع شارع و ذهنیت‌هایی که در پرتو تشریعات شکل‌گرفته است این ذهنیت شرعی می‌گوید نگاه به این محارم مانعی ندارد. این ارتکازی است که مطمئن هستیم ناشی از تشریع است و از اعمال شارعیت شارع است که این ارتکاز پیداشده است و حتی اگر هیچ دلیل هم نداشتیم این ارتکاز را کاملاً راسخ می‌دیدیم که نگاه به محارم مانعی ندارد و این‌ها با غیر محارم فرق دارند.

در تقریر اول که ارتکاز و سیره عقلاییه بود ممکن است کسی اشکالی وارد کند و بگوید این نوع مباحث بعد از این‌که شارع از حالت نگاه عام عقلایی بیرون آمده است و در نگاه شارع رسومات جاری بین مردم و عقلا تغییر کرده است دیگر نمی‌توان به سیره او در روش‌های عقلایی تمسک کرد و همین محتمل الرادعیه کافی است همین‌که میدانیم شارع فضای خود را تغییر داده است و آداب سنن شرعی بین زن و مرد متفاوت است با آنچه در جامعه بشری جاری و ساری بوده است همین‌که این را میدانیم دیگر نمی‌شود به سیره عقلا تمسک کرد. این برمی‌گردد به بحث‌هایی که در سیره عقلا بحث می‌کردیم و می‌گفتیم وقتی سیره عقلا ردع می‌شود باید قوت مردع و رادع ببینیم و ببینیم در توازن کدام یک سنگین‌تر است ممکن است گفته شود در اینجا این روش‌های جاری و ساری بین جامعه بشری و مردم در نگاه به دیگران در مماثل و غیر مماثل نمی‌توان اعتماد کرد و سکوت شارع در یکی از این‌ها حمل بر پذیرش کرد چون علی‌الاصول شارع راهش را از راه عادی بشری جدا کرده است و به کلی مطالب را تغییر داده است و همین‌که میدانیم علی‌الاصول راه خود را جدا کرده است نمی‌توان به سیره عقلاییه تمسک کنیم. این شبهه‌ای است که در تقریر اول وجود دارد و در تقریر دوم این شبهه وجود ندارد و ما میگوییم مطمئن هستیم در فضای شرعی جدید و نه فضای عقلایی قبل از شرع، شارع نگاه‌های خاصی را اعمال کرده است نگاه به محارم در خانه مانعی ندارد این برآمده از نگاه خود شارع است.

سؤال: اگر ادله ‌این‌که نسبت به تعاملات محرم و نامحرم وجود نداشت باز هم این را قبول داریم؟

جواب: این ادعا این فراتر از آن بحث است که روایتی باشد یا نباشد و اگر هیچ روایتی هم نبود ما این ارتکاز را داریم.

اما نسبت به تقریر دوم شبهه و اشکال دیگری دارد و ایشان هم اشاره کردند که ما در همه موارد یک به ارتکاز متشرعه تمسک می‌کنیم آنگاه می‌توانیم آن را دلیل مستقل به شمار آوریم که مطمئن شویم این ارتکاز به این ادله‌ای که امروز در دست ماست اتکا ندارد. ارتکاز در چارچوب ادله نیست و عمیق‌تر است. اگر این را احراز کنیم آن وقت دلیل مستقل می‌شود و در همه موارد ارتکاز متشرعه این وجود دارد تا میگوییم ارتکاز متشرعه به ادله برمی‌گردیم. اینجا از جاهایی است که اگر دلیل نداشته باشیم راحت‌تر می‌توان به این ارتکاز به عنوان دلیل مستقل اعتماد کنیم. اگر مدرکی و دلیل در دست ما نباشد این معتبر است و دلیل مستقل است اما مواردی که دلیل لفظی وجود دارد باید شواهد و قرائنی پیدا کنیم که این ارتکاز به آن‌ها ربطی ندارد. این شواهد هم متعدد است:

### شاهد اول

دایره ارتکاز با ادله متفاوت باشد اگر دیدیم دایره ادله لفظی این مقدار است ولی دایره ارتکاز اوسع یا اضیق است این دلیل می‌شود که ارتکاز ریشه در این‌ها ندارد و خودش دلیل مستقل به شمار می‌آید. دایره دلالت آن‌ها منطبق نباشد.

### شاهد دوم

علی‌رغم این‌که این‌ها به هم متکی است ارتکاز به قدری وضوح داریم که ارتکاز اصلاً به آن ربط ندارد و گاهی هم این‌طور می‌شود مثلاً در نماز و امثال این‌ها گاهی همین‌طور است صلوات خمس واجب است این‌ قدر آن ارتکاز ریشه‌دار و عمیق است که مطمئن هستیم ک کاری به ادله ندارد و این‌یک سیره جاریه متشرعه است و اگر هیچ روایتی هم نبود میدانیم که این را استقرار داشت و ناشی از یک گفتمان خیلی واضح و جاافتاده در فضای متشرعه است یک گفتمان روش ساری و جاری که از فضای شرعی ناشی می‌شود.

سؤال: می‌شود یک ارتکاز متشرعه باشد ولی دلیل لفظی نداشته باشیم

جواب: بله می‌شود ولی کم است در عمل به روش خود عمل می‌کردند و شارع هم می‌بیند این هست و این‌ها از تعامل شارع این را برداشت کرده‌اند یا گفته‌های پراکنده‌ای که در روایات نیامده است و در دست آن‌ها بوده است و از آن ناشی شده است.

بنابراین دو تقریر در ارتکاز و سیره داشتیم تقریر اول سیره و ارتکاز عقلایی بود و تقریر دوم سیره و ارتکاز متشرعه بود و شبهه‌ای که متوجه تقریر اول بود عرض کردیم و ممکن است کسی آن را نپذیرد و بگوید سیره عقلاییه خیلی جاافتاده بوده است و در حدی است که احتمال ردع کافی نیست و شبهه را نپذیرد . در سیره و ارتکاز متشرعه و تقریر دوم شاید این ناشی از ادله باشد نه این‌که مستقل باشد ممکن است کسی جواب دهد این استحکام آن چنین است که آن را ناشی از ادله نمی‌بینیم بنابراین هر تقریری شبهه‌ای داشت در عین اینکه شبهه‌ها مهم بود اما ممکن است کسی به آن اطمینان پیدا کند که قوت این سیره چه عقلایی چه متشرعه چنان است که می‌توان به آن اعتماد کرد.

سؤال: حدود در هر دو تقریر مجمل است؟

جواب: بله روی این‌ها تأمل‌کنید بحث بعدی ضمن این تقریرها این ست که دایره شمول در این سیره عقلایی یا متشرعه هم ازلحاظ اعضا مورد نگاه هم به لحاظ طوایف محارم اطلاق دارد یا نه با دلیل لبی مگوییم اطلاق ندارد.

1. [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج3، ص474.](http://lib.eshia.ir/11021/3/474/أُخْتِهِ) [↑](#footnote-ref-1)